

چهارشنبه، 21 فروردین 1387 - شماره 1646

پیشنهاد هوشنگ امیراحمدی به دولت احمدی نژاد جلب نظر دموکرات ها و جمهوریخواهان مخالف اسرائیل



کیوان مهرگان

هوشنگ امیراحمدی رئیس شورای روابط ایرانیان و امریکائیان در این گفت و گو ضمن مخالفت جدی با مذاکرات ایران و امریکا بر سر عراق پیشنهادهایی را به دولت ایران جهت حل مناقشات بین دو کشور مطرح می کند.

- از یک سو سومین قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل به تصویب رسیده است و از سوی دیگر مذاکره ایران و امریکا بر سر عراق برای چندمین بار متوالی لغو شده و هنوز هم زمان دور بعدی مذاکرات تعیین نشده است، با توجه به تحولاتی که در این مدت بین دو کشور اتفاق افتاده است وضعیت مبهم دو طرف را چگونه ارزیابی می کنید؟

منطق آنچه در شورای امنیت سازمان ملل متحد دارد اتفاق می افتد، این است که اگر یکی از دو طرف کوتاه نیاید یا اینکه هر دو طرف به سازش نرسند درنهایت روش های دیگری که در منشور سازمان ملل متحد آمده است به کار گرفته می شود یعنی منطق شورای امنیت جز این نیست چون کار دیگری نمی تواند انجام بدهد. این گونه نیست که شورای امنیت قطعنامه صادر کند بعد هم آن شورا برود دنبال کار خودش. بنابراین اگر دو طرف قبول نکنند به شکلی عقب نشینی کنند که به نتیجه بی برسند که مورد توافق دو طرف باشد وضعیت از حالت کنونی به مراتب پیچیده تر خواهد شد.

- عقب نشینی همزمان دو طرف با توجه به موضعی که اتخاذ می کنند قابل تصور است؟

من فکر می کنم امکان پذیر است و امیدوار هم هستم که چنین چیزی امکان پذیر باشد. در حال حاضر شورای امنیت سازمان ملل نمی گوید ایران نمی تواند غنی سازی برای مصارف صلح آمیز داشته باشد اما به دلایلی که ما را مشکوک و بدگمان به «قصد» جمهوری اسلامی کرده ما باید اول این جریان را متوقف کنیم بعد در چارچوب یک موافقت جدید به شما اجازه دهیم که فعالیت تان را ادامه بدهید. بنابراین نظر آنها این نیست. باید برای ایجاد یک فضای جدید بین دو طرف در آغاز یک توقف داشته باشیم، بعد با یک شروع جدید وارد میدان تازه می شویم.

- در این میدان جدید طرف ما آژانس خواهد بود یا کماکان شورای امنیت است؟

من اعتقاد دارم اگر قرار باشد این جریان روزی به پایان برسد باید در شورای امنیت به پایان برسد.

- حتی اگر یکی از شروط ایران بازگشت پرونده به آژانس باشد؟

ایران می تواند این گونه بگوید که من به شرطی به طور موقت غنی سازی را متوقف می کنم که شما پرونده را به آژانس

برگردانید. ببینید آنها یک شرط دارند. شرط شان هم این است که ایران غنی سازی را متوقف کند. جمهوری اسلامی می تواند روی این شرط، شرط بگذارد. می تواند بگوید حالا که شما شرط گذاشته اید من باید غنی سازی را متوقف کنم بعد با من مذاکره کنید من متوقف می کنم به شرطی که طرف صحبت من شورای امنیت نباشد، آژانس باشد.

- آیا این شرط را می پذیرند؟

به نظرم می پذیرند ولی اگر جمهوری اسلامی بگوید خیر، من متوقف نمی کنم وقتی پرونده در شورای امنیت است، این پرونده به آژانس برنخواهد گشت. منطق جمهوری اسلامی درست است. می گوید این قطعنامه ها، تحریم ها، زورگویی ها و این شرط هایی که شما روی میز جلوی من گذاشته اید اینها اساس قانونی ندارد، چارچوب قانونی ندارد. در چارچوب قوانین بین الملل، معاهده منع گسترش و... اساس قانونی ندارد و سیاسی است. این حرف درست است و حتی می گوید اساس فنی هم ندارد، این هم درست است. جمهوری اسلامی معتقد است خلاف مقررات عمل نکرده است. فقط برخی کشورها به آن مشکوک هستند و چون این پرونده اشکال حقوقی و فنی ندارد، حضور این پرونده در شورای امنیت معنا ندارد. اینجا را هم درست می گوید. اما جایی که جمهوری اسلامی مساله دارد این است که اساساً این دعوا سیاسی است. بنابراین تا وقتی این جریان سیاسی است و جمهوری اسلامی حاضر نیست به این دعوای سیاسی پاسخ بگوید وضعیت فعلی ادامه پیدا می کند.

- ایران، امریکا را دشمن می داند. حالا علت العلل این دشمنی چیست و چگونه شکل گرفته است در این بحث نمی گنجد. از طرف دیگر هم غنی سازی اورانیوم و دنبال کردن انرژی هسته یی را به عنوان خط قرمز خود اعلام کرده است. به نظر شما پیگیری همزمان این دو موضوع یعنی تداوم ناسازگاری با امریکا و دنبال کردن انرژی هسته یی صلح آمیز برای ایران امکان پذیر است؟

جمهوری اسلامی بین دشمنی با امریکا و پیگیری غنی سازی اورانیوم ناگزیر به انتخاب یکی است.

- خود شما کدام یک را ارجح می دانید؟

من اول حل مساله با امریکا را انتخاب می کردم بعد از حل مساله با امریکا دنبال غنی سازی اورانیوم می رفتم. اصلاً مشکل غنی سازی جمهوری اسلامی سرمنشاء آن مشکل رابطه با امریکا است.

- اسرائیل این وسط چه کاره است؟

اسرائیلی ها زرنگی کرده اند. مشکل خودشان با ایران را به مشکل امریکا با ایران تبدیل کرده اند.

- پس غنی سازی پیش از آنکه مشکل امریکا با ایران باشد مشکل اسرائیل با ایران است؟

دقیقاً و چون اسرائیل نمی خواهد مستقیماً با ایران درگیر شود پشت امریکا پنهان شده است. در هر حال امریکا و ایران در برابر هم صف آرایی کرده اند. شما نگاه کنید، ایران زمانی فعالیت های انرژی هسته یی را آغاز کرده است که در تحریم امریکا بوده است. اگر زمانی هم پنهان کاری داشته است به خاطر دور زدن تحریم های امریکا بوده است. بنابراین مشکل فعالیت هسته یی ایران ریشه در مشکل رابطه ایران و امریکا دارد. به نظر من غنی سازی اورانیوم یک بهانه است، نه یک دغدغه.

- بهانه برای چه چیزی؟

بهانه است تا ایران را با همکاری هم پیمانانش منزوی کند. ما باید مساله را با سیاست و مدیریت حل و فصل و سعی کنیم مانع از تبدیل آن به یک مساله بزرگ بین المللی شویم.

- ایران این مساله غنی سازی را به شکلی به درون کوچه و بازار برد. به نظر شما این کار درست بود؟

هم درست بود، هم نه. درست بود به خاطر اینکه ایران این مساله را حق ملت می داند و کوشید حمایت های مردمی را به نفع آن بسیج کند. اما درست نبود زیرا به مردم نگفت اگر در دنیا برای پیگیری این حق شما با مشکلاتی مواجه هستیم به خاطر این است که با امریکا مشکل داریم و بنابراین ما برای اینکه شما را به حقوقتان برسانیم و هزینه یی هم پرداخت نکنیم، ناگزیریم کارهای دیگری هم انجام بدهیم و آن مذاکره و برقراری رابطه با امریکا است. واقعیت این است که امریکا الان زور می گوید اروپا هم همین طور. متاسفانه ما این واقعیت را نادیده می گیریم که دنیا دنیای زور است و بر مبنای حق نیست.

شما فکر کنید مگر صدام حسین جز خوش خدمتی چه کار برای امریکا کرده بود که این گونه نابودش کردند. بنابراین دنیا بر اساس راست و دروغ نمی چرخد، بر اساس منافع می چرخد، کشورها نه دوست دارند نه دشمن. منافع دارند. امریکا مانند گرگی است که وقتی پا روی دمش بگذارد حمله می کند.

- ایران با کدام امریکا باید مشکلاتش را حل و فصل می کرد؟

پرسش خوبی مطرح کردید. در بین امریکایی ها دو نوع تفکر در رابطه با اسرائیل وجود دارد. یک تفکر معتقد است که ما نباید منافع ملی امریکا را به پای اسرائیل قربانی کنیم. این گروه از مذاکره و رابطه با ایران استقبال می کنند. اما گروه دیگری هم

هستند که معتقدند منافع ملی آمریکا در تضمین منافع اسرائیل است. ما به جای اینکه از این دودستگی استفاده کنیم و با آن گروهی که با اسرائیل همراه نیستند دست دوستی بدهیم همه را به یک چوب رانده ایم و همه آمریکایی ها را به یک چشم نگاه کرده ایم.

- این گروه در جغرافیای سیاسی آمریکا در کجا جا می گیرند؟

ممکن است در هر دو حزب پیدا بشوند اما مهم تر از این اتفاقی است که در چند سال گذشته افتاده است. نخبگان موثر در تصمیم گیری های جامعه آمریکا به دو دسته طرفدار منافع آمریکا و اسرائیل تبدیل شده اند. گروهی هستند که از منافع ملی آمریکا دفاع می کنند مانند خانم آلبرایت، آقای کارتر، یوش پدر و رمزی کلارک. عده یی دیگر هستند که می توان اسم آنها را نخبگان طرفدار منافع ملی اسرائیل گذاشت؛ آقای لیبرمن، دیک چنی و بوش پسر. این دو نیرو دو تفکر متفاوت نسبت به ایران دارند. اتفاقاً در هر دو حزب هم حضور دارند. بنابراین اینگونه نیست که یک حزب کاملاً با ما باشد و حزب دیگر علیه ما. این دودستگی در هر دو حزب وجود دارد. بنابراین دو گروه نخبه عکس هم عمل می کنند اما ما هر دو نیرو را ذیل دشمنی به نام آمریکا تعریف می کنیم. ما باید نیروهای طرفدار منافع ملی آمریکا را در برابر نیروهایی که به منافع ملی اسرائیل فکر می کنند، تقویت کنیم.

سیاست های ما اینگونه است که نه تنها بین اینها شکاف نمی اندازد بلکه هر دو را علیه ایران متحد می کنیم.

-یعنی اگر شکاف بین این دو عمیق شود، احتمال تامين منافع ملي ايران بيشتري مي شود؟

شک نکنید که اینگونه خواهد شد. سیاست های دیگری می خواهد.

-شما در مصاحبه یی ورود ایران به مذاکره با آمریکا بر سر عراق را یک تله توصیف کردید و برعکس همیشه که ایران را به مذاکره با آمریکا تشویق می کردید، نسبت به انجام این مذاکره هشدار دادید. ایران رفت و با آمریکا بر سر عراق پای میز مذاکره با آمریکا نشست. این تجربه را چگونه ارزیابی می کنید؟

من دو جا به جمهوری اسلامی ایران توصیه هایی کرده ام. نخست در سال 2003 بود که ایران با اروپا گفت وگو درباره غنی سازی اورانیوم را آغاز کرد. من به وزارت خارجه ایران توصیه کردم این کار را نکنید. خواهش کردم، التماس کردم، نامه نوشتم که این مذاکره با اروپا بر سر غنی سازی فایده یی ندارد.

-چرا؟

به خاطر اینکه مشکلی که با آمریکا هست و دوجانبه است تبدیل به یک مشکل چندجانبه می شود و با اروپایی که بر سر این موضوع چالش با ایران ندارد، درگیر چالش می شود. اما ایران چون نمی خواست با آمریکا مذاکره کند، رفت خودش را با اروپا درگیر کرد و به این ترتیب اروپایی ها هم وارد ماجرا شدند در حالی که اروپا از جنگ جهانی دوم به این طرف هیچ جریان جهانی و مهمی را بدون آمریکا نتوانسته است به سرانجام برساند. اروپا همیشه نوکر آمریکا بوده است. کماکان هم هست. اصلاً اروپای مستقل از آمریکا وجود ندارد. حداقل تاکنون که ما اینجا هستیم وجود نداشته است. من 13 سال پیش مقاله یی در نشریه گفت وگو نوشتم با عنوان ایران در جهان سه قطبی. اصلاح طلبان در آن موقع با تمام قدرت شان در چهار شماره عصر ما نقد کردند و نتیجه گرفتند که امیراحمدی دارد آمریکا را مرکز دنیا قرار می دهد. حالا در مورد عراق هم به همان شکل هشدار دادم، هم با خود شما مصاحبه کردم و هم با دیپلمات های ایرانی سخن گفتم. حتی در صدای آمریکا و رادیو فردا هم این مساله را بازگو کردم. طوری که دست اندرکاران صدای آمریکا از دست من عصبانی شدند.

-شما در جایی حتی به ایران توصیه کردید با آمریکا بر سر مساله عراق وارد مذاکرات نشود، چرا؟

اولاً آمریکا می خواست به عراقی ها خصوصاً افکار عمومی آمریکا بگوید که ایران در عراق نقش بازی می کند. صرف اینکه ایران پذیرفت سر میز مذاکره با آمریکا بنشیند و سر مسائل امنیتی عراق مذاکره کند، یک اعتراف بود که من در مسائل عراق صاحب نقشم. به نظرم لازم نبود ایران این اعتراف را بکند زیرا تمام تلاش آمریکا این بود که از ایران اعتراف بگیرد که در عراق نقش دارد.

-اما ایران این مساله را پنهان نکرده است.

بله اما نکته اینجاست که آمریکا به دنبال چه چیزی بود. آمریکا بر سر مسائل امنیتی عراق حاضر شد با ایران مذاکره کند، نه مسائل اقتصادی، مذهبی و فرهنگی عراق. این مذاکره بر سر بازگرداندن امنیت به عراق با حضور ایران آیا چیزی جز اعتراف به نقش ایران در عراق است؟ دوم، با این کار ما تمام عرب ها را نسبت به خودمان بدبین کردیم. تمام تلاش آمریکا برای این بود که ایران را به داخل عراق بکشاند و به عرب ها بگوید ایران در داخل عراق نقش دارد و برای همین من دارم با آن مذاکره می کنم. سوم و مهمتر از همه آمریکا به هیچ وجه نمی خواست بر سر عراق، حتی امنیت عراق با ایران به نتیجه برسد.

-چرا؟

شما به تاریخ دیپلماسی آمریکا در طول دهه ها نگاه کنید؛ هرگز با هیچ کشوری بر سر یک مشکل ثانوی به نتیجه نرسیده است. یعنی چه؟ شما نگاه کنید به مساله فلسطین. آمریکا چهل سال است که نمی گذارد هیچ کشوری وارد مساله فلسطین بشود.

حتی اروپا را گذاشته کنار. روس ها سال ها تلاش کردند که با آمریکا و اعراب سر میز مذاکره بنشینند و مساله اعراب و اسرائیل را حل کنند اما آمریکا مخالفت می کرد. تجربه نشان داده است هر گاه آمریکا می خواهد برای کشوری مشکل درست کند مساله او را از حالت یکجانبه خارج می کند و آن را چندجانبه می کند. وقتی می خواهد مساله را حل کند، مساله را یک جانبه می کند. شما نگاه کنید، روس ها، چینی ها، اروپایی ها و همه را با مساله ایران درگیر کرد اما اگر بخواهد موضوع را حل کند، خودش و فقط خودش پای مذاکره می آید. کارهایی که آمریکا از ایران می خواهد، ایران قادر به انجام آنها نیست. در عراق، شیعیان هم مذهب ایرانی ها که سربازان آمریکایی را نمی کشند. آن کسی که بمب منفجر می کند، ناسیونالیست عراقی، یا گروه طالبان یا القاعده است. خب ایران در این گروه ها چه نفوذی دارد؟ چه نقشی دارد؟ هیچ. بنابراین وقتی ایران هیچ کنترلی روی این جریان ندارد سر کدام مساله امنیتی عراق حاضر به مذاکره شده است؟

-شاید ایران می خواسته نشان بدهد که مذاکره می کند در حالی که هیچ نقشی در ناآرامی های عراق ندارد؟

ایران می گفت اگر نرویم، تبلیغات می کنند که دست دارید اما نمی خواهید همکاری کنید. من بحث این بود که اگر ایران سر میز مذاکره نرود، اعتراف نکرده است. ما حق داریم با آمریکا مذاکره کنیم اما نه بر سر عراق. ایران و آمریکا با هم مساله دارند. چرا باید سر مشکلات عراق مذاکره کنند. این بی معنا نیست؟، ایران با آمریکا مشکل دارد. یکی دو تا هم نیست. بعد می رود سر مشکلات یک کشور دیگر با آمریکا مذاکره می کند.

همین سیاست را سر افغانستان هم مرتکب شدیم. ایران در قضایای افغانستان خیلی به آمریکا کمک کرد. تمام مدتی که به آمریکا کمک می کرد بر سر جریان دیگری بود، سر مساله ایران نبود. بنابراین وقتی دعوا تمام شد، مساله افغانستان به نتیجه دلخواه آمریکا رسید. مشکل ایران و آمریکا همچنان پابرجا بود. دو سه ماه بعد از این همه کمک رسانی، ایران از نظر بوش تبدیل شد به محور شرارت. در عراق هم همین طور است. حتی اگر ایران بتواند به آمریکا کمک کند که امنیت را به عراق برگرداند در بهترین حالت می شود محور شرارت، چرا؟ چون مشکل آمریکا با ایران کماکان پابرجا است. عراق مشکل ایران با آمریکا نبوده و نیست. عراق را آمریکا ویران کرد، به ایران چه ربطی دارد؟ ایران باید می گفت اگر آمریکا می خواهد مشکلیش در عراق حل شود، ابتدا باید مشکل با ایران را حل کند آن وقت شاید بتواند در آرامش عراق کمکش کرد.

-آقای احمدی نژاد معتقد است اگر ایران به خواست شوروی امنیت تن بدهد فهرست خواسته های آنها افزایش پیدا می کند. بنابراین استدلال می کند که ما روی غنی سازی می ایستیم تا آنها ناگزیر شوند کوتاه بیایند. این تحلیل درست است؟

به نظرم هم درست است، هم غلط. اولاً همان طور که عرض کردم غنی سازی حق مسلم ایران است. می خواهد آقای احمدی نژاد سر کار باشد، می خواهد هر دولت دیگری سر کار باشد. هر کس در راس قدرت در ایران قرار بگیرد، باید از این حق دفاع کند. اما برای برخورد با این حق یک مشکل اساسی داریم. مشکل اساسی چیست؟ آن هم این است که ما نباید فکر کنیم حق مان را همیشه می توانیم در اولین فرصت بگیریم. یعنی باید روی آن فکر کنیم. دوم باید برای گرفتن این حق هزینه هایش را هم بپردازیم. مساله دوم این است که آیا می توانیم این حق را الان بگیریم؟ آیا شوروی امنیت سازمان ملل واقعاً عقب نشینی می کند؟

نکته دیگر اینکه من فکر می کنم دیپلماسی ایرانی باید ابتکار عمل بهتری داشته باشد یعنی باید سعی کند تنها به مساله غنی سازی فکر نکند. آقای احمدی نژاد گفته است غنی سازی بهانه است. این مطلب کاملاً درست است. اگر این بهانه است باید این بهانه را از دست اینها گرفت یا این بهانه را در دست شان نگه داشت که ضربه بزنند؟ بعد از این مرحله سوال پیش می آید که چرا این موضوع را بهانه کردند. اگر بهانه است چرا بهانه است؟ پاسخ این است بهانه است برای اینکه اینها هدف دشمنی با ایران دارند. آنها می خواهند از طریق این بهانه به ایران ضربه بزنند. آنها غیر از این چه استفاده می می توانند از این بهانه بکنند. این حرف آقای احمدی نژاد هم درست است که اگر ما دست از غنی سازی اورانیوم برداریم، خواسته های دیگر سر برمی آورد. اما آمریکا از این بهانه استفاده کرده و اجماعی بین المللی علیه ما درست کرده است. اگر این بهانه را از دست آمریکا بگیریم آن اجماع از هم می پاشد. درست است که آمریکا می رود یکسری بهانه های دیگر را پیدا می کند اما آن بهانه ها دیگر قابلیت اجماع علیه ایران ندارند. در این حالت چه اتفاقی می افتد؟ اتفاقی که می افتد این است که اجماع از بین می رود و مشکل ایران از یک حالت چندجانبه خارج می شود و مجدداً به یک مشکل دوجانبه تبدیل می شود. در مشکل دوجانبه ایران حریف آمریکاست. به خاطر اینکه آمریکا هم با ما تنها می ماند و ما می توانیم در این شرایط پارگیری کنیم.

- یعنی پیشنهاد شما این است که ایران به طور موقت و کوتاه داوطلبانه غنی سازی را تعلیق کند؟

به نظر من در این شرایط دیگر مساله غنی سازی مساله آنها نیست. آنها پذیرفته اند که دیگر نمی توان ایران را به پیش از غنی سازی صفر برگرداند. واقعیت این است که ایران توانسته به دانش غنی سازی دست پیدا کند؛ تکنولوژی دارد، دانشمندان را دارد. این را آمریکا باید درک کند اما مشکل آنها این است اگر شوروی امنیت بخواهد به جمهوری اسلامی اجازه دهد که غنی سازی را ادامه بدهد باید چه شرایطی را برایش به وجود بیاوریم که در چارچوب آن شرایط دست و پایش تا حدودی بسته باشد که نتواند بیش از درصدی جلوتر برود.

بنابراین مشکل 1>5 با ایران بر سر این نیست. شما اصلاً نباید غنی سازی بکنید. می گویند ایران می تواند غنی سازی بکند اما پیش از غنی سازی باید مشکل مان را با «نیت» و «هدف» ایران حل کنیم. آنها می گویند ما به «فصد» و «نیت» ایران مشکوک هستیم.

جمهوری اسلامی باید بکوشد که مشکل «فصد» و «هدف» خودش را حل کند. واقعاً دعویایی که در شوروی امنیت است دعویای

امریکا و اسرائیل است. یعنی اگر روزی به طور معجزه آسا آمریکا با ایران کنار بیاید تمام جریان شورای امنیت برچیده می شود.

- روش مدالیته یی که ایران برای پاسخگویی به پرسش های آژانس آغاز کرده است، پاسخگو هست؟

این روش بسیار خوبی است اما مشکل ایران در رابطه با غنی سازی دیگر آژانس نیست. پرونده در شورای امنیت است. جمهوری اسلامی امید دارد که با آژانس کار را به جایی برساند که پرونده را از شورای امنیت به آژانس برگرداند. اما من معتقدم هر کاری با آژانس انجام بدهد، هر همکاری با آژانس بکند، پرونده در شورای امنیت مختومه نخواهد شد. یعنی حتی اگر آژانس فردا گزارش بدهد که من صد درصد مطمئنم ایران به تمام پرسش ها پاسخ داده است، باز هم شورای امنیت پرونده را به ایران باز نمی گرداند.

- چرا؟

برای اینکه مساله همان قصد و نیت است. آژانس برخورد قصدی با ایران ندارد. وظیفه اش هم نیست که برخورد قصدی بکند. آژانس برخوردش واقعی است، حقوقی و تکنیکال است. ایران در بهترین شرایط به تمام پرسش های حقوقی و فنی آژانس پاسخ می دهد. اما مساله در شورای امنیت حل نخواهد شد. می دانید چرا؟ برای اینکه مشکل در شورای امنیت سیاسی است. مشکل اصلی آمریکا است.